

پیام حمید تقوائی به مردم ایران بمناسبت اوجگیری بحران انتخاباتی حکومت

صفحه ۳

حقوق جهانشمول انسان

مصاحبه با کورش مدرسی

درباره بیانیه حقوق جهانشمول انسان

مصوب کنگره چهارم حزب



اساس سوسیالیسم
انسان است.

سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.

منصور حکمت

انترناسیونال

هفتگی

بنیانگذار: منصور حکمت

حزب کمونیست کارگری ایران

سردبیر: فاتح بهرامی

haftegi@yahoo.com

Fax: 0044-870 120 7768

۱۹۴

۲۶ دی ۱۳۸۲

۱۶ ژانویه ۲۰۰۴

جمعه ها منتشر میشود

www.haftegi.com

دفتر مرکزی حزب

Tel: 0044-795-051-7465

Fax: 0044-870-135-1338

markazi@ukonline.co.uk

انتخابات رژیم

را بر سرش خراب کنید!

مصاحبه با حمید تقوائی

درباره بحران جدید رژیم اسلامی



هفتگی: رد صلاحیت نمایندگان دو خردادی مجلس اسلامی توسط شورای نگهبان برای "انتخابات" مجلس هفتم به صدر اخبار رسانه های رژیم و بین المللی و به يك معضل جدید جمهوری اسلامی بدل شده است. نظر شما درباره این موضوع و دلایل آن چیست؟

حمید تقوائی: کشمکش که بین جناحها بر سر مساله رد صلاحیت در گرفته به شدت حاد شده است. چنین به نظر میرسد که جناح راست قصد دارد دو خردادی ها را کاملاً از حکومت تصفیه کند و در مقابل جناح خاتمی نیز تصمیم گرفته است تا آخرین نفس مقاومت کند. اما این تنها ظاهر قضیه است. واقعیت اینست که هر دو جناح بیش از این به موقعیت ضعیف کل رژیم در برابر مردم و نیاز به همدیگر برای حفظ نظامشان واقفند که کمر به حذف و یا شکست کامل و غیر قابل بازگشت یکدیگر بینند. مساله بر سر رسیدن به يك موازنه جدید میان "دو بال نظام" است، هر چند در این موازنه جناح راست کاملاً دست بالا را داشته باشد. جناح خاتمی مدتهاست حتی در میان مدافعین سنتی خود، در میان نیروهای اپوزیسیون دو خردادی قدیم و ارگانهای دانشجویی نظیر تحکیم وحدت، نفوذش را از دست داده است و دیگر در عرصه سیاست آن جایگاه و وزنه قبلی را ندارد. جناح راست نیز بر این واقعیت آگاه است و میخواهد سهم جناح مقابل در حکومت را، که محصول تناسب قوای دوره شکوفائی دو خرداد است، در حد موقعیت امروزش



بیانیه و بیانیه های مشابه آن (مانند بیانیه استقلال آمریکا، بیانیه حقوق ویرجینیا و غیره که متقدمین این بیانیه هستند) است. این بیانیه ها پیچیدگی های تحقق این حقوق را کنار میگذارند و با اتکا به آزادیخواهی و برابری طلبی انسانها سیستم ارزشی معینی را در مقابل جامعه قرار میدهند، سقف پرواز آزادیخواهی و برابری طلبی را تعیین میکنند. در مقابل این تصویر مجرد و موجز و در همان حال ساده و قابل لمس باید تصویر آلترناتیو قرار داد.

مشکل این است که سوسیالیسم امروز بیش از هر چیز با مفاهیم نا مربوط (و در بسیاری اوقات نامانوس) مانند رشد نیروهای مولد، و رونا - زیر بنا، نادیده گرفتن حقوق فرد، اصالت جامعه در مقابل انسان و دخالت دولت در همه شئونات زندگی، بوروکراسی، سرکوب، استالین، مانو و غیره تداعی میشود. در مقابل، با قبول همین داده ها، به اصطلاح سوسیالیست های ما به دمکراسی قسم میخورند و افقهای دنیای خود را همان افقهای دنیای

هفتگی: اهمیت سند "بیانیه حقوق جهانشمول انسان" و ضرورت امروز انتشار آن چیست؟

کورش مدرسی: من فکر میکنم این سند بلحاظ ابعاد و دامنه مسائلی که در بر میگیرد مهمترین مصوبه کنگره است. به این دلیل ساده که ما بیانیه حقوق جهانشمول انسان را در مقابل بیانیه حقوق بشر اعلام کرده ایم. متفکرین، مبلغین و سیاستمداران بورژوا مدعی هستند که بیانیه حقوق بشر کلام آخر در بیان حق انسان است و گویا آزادی بشر در گرو آنست که دولت ها بیانیه حقوق بشر را اجرا کنند.

حتی اکثریت انسانهای آزادیخواه و برابری طلب بیانیه حقوق بشر را مانیفست دنیای رویائی یا دنیای ممکن خود میدانند و حول آن به جنگ با وضع موجود میروند. ما معتقدیم که بیانیه حقوق بشر تعریف درستی از حق انسان را بدست نمیدهد، بعداً به این مساله بر میگردیم. بیانیه حقوق بشر همانقدر در دنیای امروز ما بیان نیاز انسان دنیای ماست که مگناکارتا میتوانست در آستانه انقلاب فرانسه یا استقلال آمریکا به عنوان بیانیه حقوق بشر تعریف شود. روشنگری در مورد بیانیه حقوق بشر لازم است ولی کافی نیست. باید با سندی در همان حد تجرید به مقابله با آن رفت. بیانیه حقوق بشر يك برنامه سیاسی یا حزبی نیست. بیانیه حقوق بشر، به زبانی ساده و بسیار موجز، در چندین بند، بدون وارد شدن به پیش شرط ها و نحوه تحقق این حقوق، آنچه که حق انسان است را اعلام میکند. این نحوه بیان نقطه قدرت

کاهش بدهد. جناح راست این را هم میدانند که دو خردادی ها صفوفشان در هم ریخته است و قادر به مقاومت چندانی در برابر تعرض شورای نگهبان نیستند. و به همه این دلایل در آستانه انتخابات مجلس موقعیت را برای هرس کردن جناح دو خرداد در حکومت مناسب یافته است. و این کاملاً قابل انتظار بود. در انتخابات دوره قبل هم راستها نمیخواستند مجلس فعلی در دست دو خرداد باشد اما نتوانستند مانع آنها شوند، اینبار این قدرت را دارند و میخواهند از آن استفاده کنند. جناح راست میخواهد مجلس را تصرف کند، اکثریت مجلس را داشته باشد ولی در عین حال خاتمی و دو خرداد همچنان بخشی از حکومت اسلامی باقی بماند.

هفتگی: چرا جناح راست نمیخواهد دو خرداد را کاملاً کنار بگذارد؟ در شرایطی که مردم حتی بعنوان محمل و بهانه مبارزات خود از دو خرداد عبور کرده اند چه عاملی موجب میشود که راستها دو خرداد را در حکومت تحمل کنند؟

صفحه ۴

صفحه ۲

آزادی برابری حکومت کارگری!

از صفحه ۱ حقوق جهانشمول انسان

بیانیه حقوق بشر اعلام میکنند. بهر حال در دنیای ما، بجز در دایره های محدودی، سوسیالیسم یا به انسان و رهایی و برابری او مربوط نمیشود و یا یک اتوبی دست نیافتنی است. من اینجا به دلایل این وضعیت نمیپردازم اما در مقابل این سوسیالیسم وارونه، سنت ما و سوسیالیسم ما، بقول منصور حکمت، جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است. جنبش فکری، سیاسی، و عملی بازگرداندن عنصر انسان به سوسیالیسم و باز گرداندن عنصر اراده انسان به جنبش سوسیالیستی و اعلام حق تغییر دنیا برای انسان است. حزب کمونیست کارگری کوهی ادبیات، بیش از همه به قلم منصور حکمت، را در این رابطه تولید کرده است و بلحاظ فکری و عملی پایه های یک جنبش سوسیالیستی آرمانخواه، آزادخواه و برابری طلب را پایه گذاشته است. این حزب امروز به جایی رسیده که بر شانه های همه این دست آوردها میتواند و باید بیانیه حقوق جهانشمول انسان را صادر کند. این بیانیه نه ایرانی است و نه مربوط به شرایط کشور خاصی است. همانطور که از عنوان آن بر می آید این بیانیه حقوق جهانشمول انسان است که حق همه و هر انسانی در هر جای جهان است. بیانیه ای است با دایره برد بیانیه حقوق بشر. این بیانیه به جنبش ما در سراسر جهان باید یک ابزار جدید و مهم در مقابله با سیستم ارزشی بورژوازی بدهد.

هفتگی: گذشته از ترازنامه عملی

سرمایه داری، آنجا که بورژوازی از آزادی و برابری و حق انسان حرف میزند، به بیانیه حقوق بشر مفتخر است. میانی اساسی تفاوت های بیانیه حقوق جهانشمول انسان و بیانیه حقوق بشر کجاست؟

کوروش مدرسی: تفاوت ها زیادند.

میتوانید بندهای مختلف بیانیه حقوق جهانشمول انسان را با بیانیه حقوق بشر مقایسه کنید. اما بعلاوه در کلیات و مبنا هم تفاوت های اساسی وجود دارد. مثل تفاوت در مورد تعریف حق انسان و تفاوت در انگشت گذاشتن ما بر استثمار و انقیاد اقتصادی. یا اختلاف در مورد وظیفه جامعه در قبال فرد، دامنه شمول این حقوق و همچنین جایگاه مذهب و ملیت و قومگیری.

در مورد تعریف حق انسان، بیانیه حقوق بشر و بیانیه حقوق جهانشمول دو دایره کاملا مختلف و دو تعریف کاملا متفاوت از حق را در مقابل خود قرار میدهند. حق بشر یک مفهوم ابدی، مطلق، یا الهی نیست که در طول تاریخ ثابت باشد. فلسفه جامعه، جایگاه انسان در این فلسفه و در نتیجه حقوقی که برای انسان به رسمیت شناخته میشوند بستگی تمام به سیستم اجتماعی - اقتصادی و جنبشهای اجتماعی یک دوره پیدا میکند. حق بشر در دوره برده داری با امروز تفاوت دارد. بهمین ترتیب در فلسفه اسلامی حق بشر نوعی تعریف میشود و در واقع تعریف نمیشود و در فلسفه لیبرالی نوع دیگری. تفاوت بیانیه حقوق جهانشمول انسان با بیانیه حقوق بشر در همین است. در بیانیه حقوق بشر آزادی در اساس (با هزار قید و شرط) به آزادی بیان، آنهم به معنی حرف زدن (Speech)، آزادی تردد در یک کشور، و امنیت ملکی محدود است. و برابری تنها به برابری در مقابل قانون معنی میشود.

البته همه اینها نسبت به استبداد قدیمی به جلو است و زندگی انسانی تری را تامین میکند اما وقتی به کنه بیانیه حقوق بشر نگاه میکنید متوجه میشوید که در واقع دارد اعلام میکند که آدم آزاد است استثمار شود و استثمار کند. برای ما آزادی و برابری معنای کاملا متفاوتی دارند.

همانطور که در مقدمه بیانیه حقوق جهانشمول آمده است برای ما آزادی تنها آزادی حرف زدن نیست. حتی فقط آزادی بیقید و شرط بیان (expression) نیست، فراتر از اینها آزادی برای ما آزادی از سرکوب و اختناق سیاسی، آزادی از اجبار و انقیاد اقتصادی، آزادی از اسارت فکری، آزادی در تجربه ابعاد مختلف زندگی انسانی، آزادی در شکوفایی خلاقیت های بشری و آزادی در تجربه عواطف انسانی است. برای بیانیه حقوق جهانشمول انسان برابری تنها برابری در مقابل قانون نیست، برابری بعلاوه برابری در برخورداری از امکانات و نعمات مادی و معنوی جامعه، برابری در حرمت و ارزش همه انسانها در پیشگاه جامعه است. اگر این مقدمات یا این تعاریف را در مقابل خود قرار دهید به یک سری حقوق کاملا متفاوتی از بیانیه حقوق بشر میرسید که بیانیه حقوق جهانشمول رسیده است.

در مورد مساله انقیاد اقتصادی، بیانیه حقوق بشر یک نوع از انقیاد یعنی بردگی را رد میکنند اما در همان حال به شکل دیگری از بردگی، یعنی بردگی مزدی، که مبنای تمام اقتصاد جهان ماست مهر تایید میگذارد. اگر برده و برده دار میتوانند به یکسان آزاد باشند و واقعا در مقابل قانون یکسان باشند، آنوقت کارگر و سرمایه دار هم میتوانند از ببینید همین چندی پیش در مهد دمکراسی، یعنی انگلیس، ب ام و تصمیم گرفت کارخانه ای را در انگلیس ببندد و نزدیک به ۱۰ هزار نفر بیکار شدند. با احتساب خانواده های اینها کاخ رویاها و زندگی بیش از ۵۰ هزار نفر بر باد رفت، کسانی که اکثرشان سالهای سال بود که در این کارخانه کار میکردند و بعد از آن در بازار کار شانس پیدا کردن کار دیگری را عملا ندارند. بستن این کارخانه و بیکار کردن همه این انسانها و ویران کردن زندگی آنها کاملا قانونی، در چارچوب حقوق بشر و دمکراسی است. کل آن ۵۰ هزار نفر قدرتی در مقابل شرکت ب ام و نداشتند. امروز چه چه سفر داشته باشند یا نداشته باشند امکان استفاده از این حق را ندارند. سیستم رای، دمکراسی پارلمانی و آزادی بیان و غیره ابداع امروزی نیست. در یونان باستان هم به نوعی وجود داشته است. اما آنجا و در آن زمان رسما تنها آزادهای (غیر بردگان) از آن برخوردار بودند. امروز ظاهرا همه از آن برخوردارند اما در واقع دایره شمول آن همان محدودیت

را دارد. بیانیه حقوق جهانشمول همانطور که بردگی را ممنوع اعلام میکند، هرگونه انقیاد اقتصادی دیگر و بویژه کار مزدی را ممنوع اعلام میکند. ممنوعیت استثمار و کار مزدی شرط تحقق آزادی است. بیانیه حقوق بشر با رسمیت دادن به انقیاد اقتصادی اکثریت عظیم مردم جهان، آنها را عملا برده دوران معاصر نگاه میدارد.

در مورد رابطه فرد با جامعه هم اساس فلسفه سیاسی بیانیه حقوق بشر با بیانیه حقوق جهانشمول انسان متفاوت است. در بیانیه حقوق جهانشمول فرد تنها صاحب حق نیست. جامعه باید امکان تحقق آن حق را تامین و تضمین کند. اگر من حق رای داشته باشم و نزدیک ترین صندوق رای خارج از دسترس من باشد داشتن حق رای با نداشتنش فرقی ندارد یا اگر من حق آموزش و بسواد شدن را داشته باشم ولی چه به لحاظ مالی و چه به لحاظ فاکتورهای دیگر امکان درس خواندن نداشته باشم یا اصلا مدرسه ای برای درس خواندن نباشد، من حق آموزش ندارم. همانطور که امروز ما پذیرفته ایم که جامعه باید امکان آموزش همگانی را فراهم کند و در واقع حق آموزش را تامین و تضمین کند، همه حقوق بیانیه ما باید توسط جامعه تضمین شود. دولت و نهادهای اداره جامعه کارشان تامین و تضمین این حقوق برای همه است. میبینید که بعکس آنچه که ادعا میشود برای ما کمونیست ها اصل حق انسان است. اصل این است که جامعه باید بتواند این حقوق را تضمین کند. اجتماع انسانی اساسا برای تضمین رفاه آحاد خود است. به اعتقاد من فرد همان قدر به جامعه احترام میگذارد که جامعه به فرد. در نتیجه در جامعه ای که بیانیه ما مبنای آن باشد فرد بیشترین احترام را برای جامعه و برای دیگران قائل خواهد بود. در فلسفه بیانیه حقوق بشر فرد بعنوان اتم مینا است. خود مسئول سرنوشت خود است و در کل جامعه وظیفه زیادی در قبال او ندارد. جمله مشهور جان کندی "تپرسید که آمریکا برای من چه میکند، بپرسید من برای آمریکا چه میکنم؟" همین رابطه را تصویر میکند.

دامنه شمول حقوق انسان موضوع مهم دیگر است که بیانیه حقوق بشر با بیانیه حقوق جهانشمول در آن متفاوت است. بیانیه حقوق بشر همان مینیمم حقی را هم که برای انسان قائل است مشروط و محدود به فرهنگ، مذهب، قومیت و ملیت

میکند. حق شما بستگی به مذهب و ملیت و حتی دولتتان دارد. حق بشر در فرهنگ، مذهب، ملیت، قدرت دولت و بالاخره دیپلماسی دولتها ضرب شده است. درست در همین راستا بیانیه حقوق بشر علیرغم نقش مخرب مذهب و قومگیری و ناسیونالیسم در سلب هویت انسانی و کل جنایاتی که در حق بشریت میکنند این دو پدیده را در خود پذیرفته است. اگر زن اهل سودان یا عرب اهل فلسطین باشید چیزی از این حقوق در جیبتان نمیماند. از زاویه بیانیه حقوق جهانشمول اما، این حقوق همانطور که واقعا جهانشمول است، هیچ و مطلقا هیچ قید و بند و شرط و شروطی بر نمیدارد. مطابق مدخل این بیانیه حقوق اعلام شده "حقوق جهانشمول و انکار پایزیر انسان است. هیچ قانون، سیاست و مقرراتی در جامعه نمیتواند حقوق و بندهای این بیانیه را نقض کند. هیچ فرد یا بخشی از جامعه را از هیچ یک از حقوق این سند نمیتوان محروم کرد یا مورد تبعیض قرار داد. دولت و ارگانهای اداره جامعه موظف به تضمین تحقق این حقوق و بندهای این بیانیه هستند."

هفتگی: در بندهای ۲ و ۳ بیانیه به

ممنوعیت استثمار و مالکیت خصوصی بر ابزار کار و تولید اشاره میشود و این تحقق کلیت این بیانیه را به مبارزه برای نابودی نظام سرمایه داری منوط میکند. سوال اینست که نقش این بیانیه در جامعه موجود چیست؟

کوروش مدرسی: در جواب سوال اول

اشاره کردم قدرت بیانیه حقوق بشر و بیانیه حقوق جهانشمول هر دو در این است که هرکدام بر مبنای یک افق و یک فلسفه اجتماعی حق انسان را از نظر خود ترسیم میکنند و خود را درگیر پیشرفت ها و ملزومات تحقق این حقوق نمیکند. افق، خواست و سهم انسان از دنیا را ترسیم میکنند و به این اعتبار به جنبششان خود آگاهی و افق میدهند. تعیین ملزومات تحقق این حقوق کار برنامه احزاب سیاسی است. بعلاوه دست یافتن به بندهای این بیانیه هرکدام میتوانند و باید موضوع مبارزه باشد. در مورد لغو مالکیت خصوصی هسته اساسی بحث همان ممنوعیت استثمار و کارمزدی است که پیشتر به آن اشاره کردم. در متن پیشنهادی به کنگره بند مالکیت نبود و شخصا فکر میکنم با همین

پیام به مردم ایران بمناسبت اوجگیری بحران انتخاباتی حکومت

دارید گسترده تر و تعرضی تر کنید. پرچم همبستگی با مبارزات همسنگرانتان در عرصه های دیگر را بلند کنید و حمایت از خواست آنان را نیز به مطالباتتان بیفزایید. باشد که بحران انتخاباتی رژیم به یک گام بزرگ بجلو در اتحاد و همبستگی جنبش انقلابی برای سرنگونی و ضربه نهایی به رژیم منحوس اسلامی تبدیل شود.

مردم آزادیخواه!

به این حکومت مهلت ندهید. با شعار آزادی، برابری، مرگ بر جمهوری اسلامی و پا پرچم اعلام حمایت از مبارزات کارگران و معلمان و دانشجویان به خیابانها بیایید و مضحکه انتخاباتی رژیم و کشمکش جناحهای حکومتی را به بحران مرگ او تبدیل کنید. تجربه اعتراضات و تظاهرات عظیم بیست خرداد تا ۱۸ تیر امسال نشان داد که تعرض وسیع و پیوسته به جمهوری اسلامی کاملاً امکان پذیر است. این تعرض در اشکال وسیعتر و متحد تری میتواند و باید دوباره بمیدان بیاید. بجان هم افتادن جناحهای حکومتی میتواند نقطه آغاز هفته های تعرض پیوسته به رژیم با شعار مرگ بر جمهوری اسلامی باشد. باید چون صفی واحد بمیدان بیاییم و کارشان را یکسر کنیم.

کمپین اعتراض به حکم اعدام کبری رحمانپور، و اعتراضات و اعتصابهای بسیار دیگری در سطوح مختلف جامعه در جریان است. این مبارزات باید متحد و یکپارچه شود، بهم تنیده شود و مانند یک نیرو و ضربه واحد و قدرتمند بر پیکر نحیف رژیم وارد بیاید. فعالین این اعتراضات، سخنگویان و رهبران عملی مبارزات کارگری و دانشجویی و مبارزات معلمان و زنان باید از مبارزات یکدیگر اعلام همبستگی کنند و به دفاع از این مبارزات برخیزند. اعلام همبستگی دانشجویان در روز ۱۶ آذر از اعتصاب کارگران پتروشیمی یک نمونه درخشان از این نوع حمایتها بود. این باید الگویی باشد برای ایجاد یک ارتباط پیوسته و همبستگی متقابل بین اعتصابات و اعتراضات همواره در حال جریان کارگران و اقشار دیگر مردم. هیچ اعتراض و اعتصابی نباید منفرد بماند. اتحاد مبارزاتی مردم و مشخصاً کارگران و دانشجویان و زنان کلید و حلقه اصلی تعرض وسیعتر و کارساز تر به رژیم است.

کارگران، جوانان، دانشجویان و زنان مبارز!

صفوف خود را متحد و یکپارچه کنید! مبارزات خود را در هر سطح و عرصه و با هر مطالبه مشخصی که

با رد صلاحیت کاندیداهای جناح دو خرداد بوسیله شورای نگهبان و تحصن آنان در مجلس اختلافات و بحران داخلی جمهوری اسلامی بالا گرفته است. این یک دعوی داخلی بر سر تناسب قوای جدید جناحها در حکومت است و به درست شما مردم آزادیخواه با بی اعتنایی و تمسخر به آن مینگرید. این دعوا، همانند کل مضحکه ای که آترا انتخاباتی میانمندی، ربطی به ما مردم ندارد. مساله ما مردم جارو کردن کل این جانین و حکومت توحش اسلامی است. بحران انتخاباتی کنونی رژیم به هر شکل پایان برسد، حاصل آن حکومتی ضعیف تر و از هم پاشیده تر و ضربه پذیر تر خواهد بود. باید چون صفی واحد بمیدان بیاییم و کارشان را یکسر کنیم.

مردم مبارز!

شما هیچگاه از پای ننشسته اید. از شکافی که در میان حکومتیان ایجاد شده استفاده کنید و صفوف مبارزاتتان را فشرده تر کنید. هم اکنون مبارزات کارگران پتروشیمی، ایران خودرو، نساجیهای کاشان، فرش کیلان، شرکت نساجی پارس و ده ها کارخانه و واحد تولیدی دیگر، اعتراض معلمان، اعتراضات مردم و درگیری گروههای امداد رسانی با حکومت جانین بخاطر جنایت و ذالنتشان در قبال مردم زلزله زده بم،

مثل این است ما میگوئیم افراد باید در مقابل قانون برابر باشند، قانون هرچه که باشد. این یک اصل در رابطه مردم با دولت است.

هفتگی: در بیانیه از حقوق کسانی که

در جامعه موجود به آنها "اقلیت" گفته میشود و جنبش های متعددی هم برای آنها وجود دارد اشاره ای نشده، چرا؟

کوروش مدرسی: "اقلیت" معمولاً به فرقه ها و دارودسته های مذهبی یا قومی اطلاق میشود و حقوق اقلیت فرمولی است برای شریک کردن این دارودسته ها در حکومت بر مردم. در بیانیه حقوق جهانشمول شما احتیاج به این مفهوم ندارید. همه از این حقوق برخوردارند به کسی چیزی اضافی از سر اینکه اکثریت است داده نشده تا به کس دیگری از سر اقلیت بودن چیز دیگری داده شود. این بیانیه در مورد انسان مستقل از ملیت و مذهب و جنسیت و قوم و قبیله اوست.

هفتگی: بطور کلی در این بیانیه مبنا

بر اساس حق انسانها بعنوان فرد است. درباره حق اجتماعی از انسانها چه میگویند؟ مثلاً آنجا که فرد با استفاده از حق خود به منفعت جمعی از افراد دیگر ضرر بزند چه میشود؟ **کوروش مدرسی:** این بیانیه حق انسان است. کل بحث بر سر این است که جامعه را باید طوری سازمان داد که حق جمعی و فردی در مقابل هم قرار نگیرند. بحث ما و بحث این بیانیه این است که جامعه باید این حقوق را تضمین کند. اگر جامعه ای فردا اعلام کند که لغو است شمار به ضرر جامعه است و من و شما باید دوباره بردگی مزدی را قبول کنیم، اشکال از آن جامعه است نه از فرد یا این حقوق. بنظر من فرد با استفاده از حقوقی که در این بیانیه آمده نمیتواند به منفعت جمع ضرر بزند. اتفاقاً به عکس منفعت جمع در این است که این حقوق تضمین شوند. *

منطقی که اینجا توضیح دادم وجود آن لازم نیست. اما کنگره آترا تصویب کرد و بنظر من تغییر جدی در قدرت این سند نداد.

هفتگی: در بند ۱۲ اشاره میشود که "دولت، ارگانهای اداره امور یا مقامات مختلف به خودی خود هیچ حقی در مقابل مردم، چه بصورت فردی و چه بصورت جمعی، ندارند مگر اینکه مردم این حق را به صراحت به آنها داده باشند." در جوامع موجود، دولتها، مثلاً از طریق تصویب قانون اساسی با رای مردم، حقوقی را به خود اختصاص داده اند که مستقیماً علیه مردم عمل میکنند و دولت میتواند بگوید که مردم این حقوق را از طریق رایشان بما داده اند. با توجه به این، توضیح شما در مورد نکته انتهای این بند چیست که از حقی برای دولت و ارگانهای امور حرف زده که مردم به آنها داده اند؟

کوروش مدرسی: این بند اشاره به یک موضوع دیگر دارد. این بند در مورد رابطه مردم بصورت فردی یا جمعی با دولت، ارگانهای اداره امور و مقامات دولتی است. در بسیاری از جوامع دولت هر حقی دارد مگر اینکه آن حق را به او نداده باشند. در نتیجه دولت و مقامات دولتی میتوانند با توسل به اینکه کار یا رفتاری "غیر قانونی" اعلام نشده" فرد یا جمعی را مورد این رفتار قرار دهند، حق انسان، حتی همانهایی که در قانون آمده است، را سلب کنند. این بند میگوید دولت، مقامات دولتی و نهادهای دولتی چنین حقی را ندارند. دولت و مقامات دولتی بخودی خود در مقابل من و شما هیچ اجازه و حقی را ندارند مگر این حق به صراحت به آنها داده شده باشد. اینکه ممکن است این حق در سیستم امروز خلاف منفعت مردم به این ارگانها داده شود هنوز ضرورت وجود این بند را کم نمیکند. درست

حمید تقوائی دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران

۲۴ دیماه ۱۳۸۲ - ۱۴ ژانویه ۲۰۰۴

انجمن مارکس - حکمت لندن

حزب و قدرت سیاسی

کمونیسم کارگری و چهار تجربه

انقلاب اکتبر، انقلاب ۵۷ ایران، تجربه کردستان، تجربه عراق

کوروش مدرسی

شنبه ۷ فوریه ۲۰۰۴ ساعت ۱۱ صبح

محل جلسه بعداً به اطلاع خواهد رسید

Tel: 07708 125 993

<http://www.marxsociety.com>

رادیو انترناسیونال

۴۱ متر ردیف ۷۴۹۰ کیلوهرتز

هر شب ساعت ۹ به وقت تهران

مرگ بر جمهوری اسلامی!

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

از صفحه ۱ انتخابات رژیم را بر سرش خراب کنید

حمید تقوائی : مردم از دو خرداد عبور کرده اند اما جناح راست همچنان به وجود آنها نیازمند است. رئیس جمهور دو خردادی و دولت دو خردادی و نمایندگان دو خردادی هنوز برای کل حکومت اسلامی مطلوبیت دارد بدلیل آنکه هنوز میتواند بعنوان ضربه گیر و حائل بین مردم و جناح راست عمل کند. برای غرب، برای اپوزیسیون هراسان از قدرت انقلاب مردم، و برای هر نیرو و حزبی که به نوعی به تغییر از درون رژیم امید بسته است دو خرداد هنوز ظرف مناسبی است. بدون خاتمی و جناح خاتمی در حکومت مقابله با انقلاب و اعتراضات مردم برای حکومت اسلامی سخت تر و پر مخاطره تر خواهد شد. بدون "اسلام میانه رو" نوع دو خرداد، پروژه هایی نظیر شیرین عبادی و اسلام حقوق بشری و تمایز بین بخش انتصابی و انتخابی رژیم و غیره یکسره بی معنا و پوچ خواهد شد. و در شرایطی که مقابله با جنبش رو به اوج انقلابی مردم نیاز به چنین پروژه ها و تبلیغاتی را برای رژیم و دول غربی افزایش میدهد، کنار گذاشتن کامل دو خرداد به صلاح کلیت رژیم نیست. در این شرایط نمیشود ولایت فقیه را عریان و مستقیم در برابر مردم گذاشت، مگر البته جناح راست قدرت سرکوب وسیع و کنترل نظامی اوضاع را داشته باشد، که بهیچوجه چنین امکانی را ندارد و روز به روز هم از این نظر ضعیف تر میشود. جناح راست میشود گفت غریزتا به این واقعیات آگاه است، مانور اخیر او برای آنست که کنترل مجلس را از دست جناح مقابل خارج کند بی آنکه از این نقش ابزاری جناح "اسلام میانه رو" محروم شود.

هفتگی: نمایندگان رد صلاحیت شده در عکس العمل به اقدام شورای نگهبان تحصن کرده اند و میگویند برای "انتخابات آزاد" تلاش میکنند، نتیجه این دعوا چه خواهد بود؟
حمید تقوائی: "انتخابات آزاد" که یک شوخی است. این نه انتخابات است و نه ذره ای آزادی در آنست. این عادت دیرینه و امروز دیگر مضحک و ترحم برانگیز دو خردادی هاست که تنها خودشان و حقوق دار و دسته خودشان را معیار و محور آزادی میدانند و هر جا جناح راست، که دست در دست خود این حضرات حقوق و آزادیهای تمام مردم جامعه را

پایمال کرده است، عرصه را بر آنان تنگ میکند دادشان به هوا میرود که آزادی از دست رفت. گوئی علت وجودی خود این جناح و مجاهداتشان در دولت و مجلس چیزی بجز سلب و سرکوب آزادیهای مردم در پهنه تمام جامعه بوده است. مضحکه ای که هر چند سال یکبار در ایران به راه میاندازند حتی با معیار عقب مانده ترین و فرمال ترین دموکراسی های دنیا نیز نمیتوان انتخابات نامید، و مردم برای درک این واقعیت احتیاجی به مجاهدتهای متحصنین مجلس نداشته اند. این دعوی داخلی بین سرکوبگران مردم است و نتیجه آن هر چه باشد کل رژیم ضعیفتر و ضربه پذیرتر از آن خارج خواهد شد. دست بالا پیدا کردن جناح راست در مجلس به معنای آن نیست که با رژیم قویتر و با قدرت سرکوب بیشتری روبرو خواهیم بود. دو خرداد مانعی در راه سرکوبگریهای حکومت نبوده است که حالا با کنار رفتنشان توان سرکوب حکومت افزایش پیدا کند. حکومت اگر توان سرکوب و جلوگیری از اعتراضات مردم را داشت که اصولا از همان ابتدا به جناح دو خردادی نیازمند نبود.

هفتگی: برخی از شخصیتهای دو خردادی و ناظرین سیاسی غربی معتقدند که تحصن نمایندگان مجلس به نوعی ایران را به انقلابهای مخملین نزدیک میکند. نظر شما در این مورد چیست؟
حمید تقوائی: انقلاب مخملین در ایران پوچ است و هیچ زمینه سیاسی و اجتماعی ندارد. آنچه به انقلاب مخملین معروف شده در واقع چرخش اقمار سابق شوروی از سرمایه داری دولتی و سیستم سیاسی متناسب آن به سرمایه داری بازار آزاد است. این در برخی کشورهای اروپای شرقی و جماهیر سابق شوروی با تکانهایی همراه بوده که به آن نام انقلاب مخملین داده اند. آنچه این باصطلاح انقلابها را مخملین میکند عدم شرکت و ایفای نقش مردم با خواستها و شعارهای مستقل خودشان و ظهور یک قهرمان ملی و مذهبی از خود سیستم و کاریدستان حاکم است. توهم به مذهب و قومیت و ملیت یک جزء ثابت این نوع "انقلابات" و ابزار وجیه المله شدن رهبران آنست. در ایران نه تنها چنین وضعیتی وجود ندارد بلکه همه چیز در جهت معکوس انقلاب مخملین، یعنی بسوی یک انقلاب

واقعی توده ای سیر میکند. قهرمانان ملی مذهبی در اینجا در برابر یک جنبش انقلابی سرنگونی طلبانه با خصلت قوی ضد مذهبی و ضد قومیت و سنت پرستی قرار گرفته اند. و این جنبش است که همه چیز را به هم ریخته و زمین را زیر پای بالائینها داغ کرده است. صورت مساله ایران حکومت اسلامی سرمایه و یک جنبش رادیکال و قوی سرنگونی طلبانه علیه کلیت این نظام است. این صورت مساله راه حلی بجز انقلاب و سوسیالیسم ندارد.

هفتگی: این وضعیت رژیم چه تاثیری بر مبارزات مردم دارد؟ مردم چه نقشی باید ایفا کنند؟
حمید تقوائی: تشدید بحران و تشدت رژیم به مردم این فرصت و امکان را میدهد که در ابعاد گسترده تر و رادیکال تری دست به تعرض بزنند. مردم به درست اعتنایی به مضحکه انتخابات و متحصنین مجلس ندارند و نسبت به آن بی تفاوتند. مدتهاست که نه تنها انتخاباتها بلکه کل رژیم جمهوری اسلامی در نزد مردم حقانیت و مشروعیتی ندارد. ازینرو هر شکاف و اختلافی میان جانیان حاکم میتواند و باید به موج تعرضی جدیدی از جانب مردم منجر شود و از این نقطه نظر تغییر و تحولات درونی حکومت به مردم و سیر مبارزات آنان کاملا مربوط است. مردم باید هشیار باشند که به آلت دست و ابزاری در خدمت دعوی بین جناحها تبدیل نشوند، اما در عین حال باید از این دعوا به نفع پیشبرد مبارزات خود بر علیه کل حکومت هوشیارانه استفاده کنند. موضوع این مبارزات البته مضحکه انتخابات و رد و تائید صلاحیتها نیست، بلکه فضای سیاسی مساعدی است که این مساله در جامعه ایجاد میکند. مردم باید با خواستهای مشخص خود بمیدان بیایند و کل حکومت و نظام جمهوری اسلامی را هدف حملات گسترده خود قرار بدهند.

هفتگی: در پیام شما به مردم از گسترش مبارزات موجود با مطالبات مشخص و همبستگی و اتحاد بین این مبارزات صحبت میشود. در عین حال از مردم خواسته میشود که با شعار آزادی، برابری و مرگ بر جمهوری اسلامی به میدان بیایند. آیا شما دو سطح مختلف مبارزه را مطرح میکنید؟ آیا اینها در امتداد یکدیگرند و اصولا رابطه ای بین آنها وجود دارد؟
حمید تقوائی: بحث بر سر سطوح

مختلف مبارزه و یا ارتقای یکی به دیگری نیست. همانطور که در پاسخ سوال قبل اشاره کردم تنشهایی که در حکومت ایجاد شده و کلا مساله انتخابات، فضا را برای رشد و پیشروی مبارزات مردم آماده کرده است. واقعیت اینست که این مبارزات در سطوح مختلف در کارخانه های ایران خودرو و پتروشیمی و نساجیها و غیره و در میان معلمان و دانشجویان، در اعتراض به زلزلهای رژیم در جریان زلزله بم، در اعتراض به حکم اعدام کبری رحمانپور و ده ها مورد و عرصه دیگر هم اکنون در حال جریان است. ما کارگران و مردم درگیر در این مبارزات را فرامیخوانیم که مبارزه خود را تشدید کنند و گسترش بدهند و از همه مردم میخواهیم که فعالانه از این مبارزات حمایت و اعلام همبستگی کنند. مبارزات جاری و خواستهای مشخص آنها، بعنوان نمونه بیرون کشیدن کمکهای ارسالی برای زلزله زدگان از حلقوم رژیم و رسیدگی فوری به وضع بازماندگان زلزله، از آن درجه حقانیت و پذیرش عمومی در جامعه برخوردار هست که اقشار مختلف مردم را در حمایت از خود بسیج کند. و دقیقا به همین دلیل حقانیت و پذیرش عمومی این خواستها توازن قوای موجود به مردم اجازه چنین تعرضی را میدهد. این البته فقط به انتخابات و شرایط سیاسی امروز محدود نمیشود اما بحث اینست که این شرایط مانند هر بحران و تشدت دیگری میان حکومتگران، شرایط را برای تعرض بیشتر و وسیعتر مردم فراهم میکند.

در مورد شعار مرگ بر جمهوری اسلامی و آزادی و برابری نیز اینها شعارهای تازه ای نیست. آخرین بار پرچم شعار آزادی و برابری در تظاهرات دانشجویان دانشگاه تهران در ۱۶ آذر امسال برافراشته شد و شعار مرگ بر جمهوری اسلامی نیز یکی از شعارهای مردم در دوره اعتراضات و تظاهرات ۲۰ خرداد تا ۱۸ تیر امسال بود. امروز رژیم در موقعیتی ضعیف تر از آن مقاطع قرار دارد و این کاملا امکانپذیر است که چنانچه بحران داخلی حکومت بالا بگیرد مردم دوباره با این شعارها به خیابان بریزند. مردم باید آماده و مترصد فرصت باشند. این نکته را هم اضافه کنم که دو رهنمود گسترش اعتراضات موجود و اعلام همبستگی و اتحاد میان آنان، و بمیدان آمدن اقشار مختلف مردم برای یک تعرض سیاسی با شعار آزادی، برابری و مرگ بر جمهوری

اسلامی دو جزء مکمل و تقویت کننده یکدیگرند. هر دو مصداق این رهنمود عمومی ترند که: انتخابات رژیم را بر سرش خراب کنید!

هفتگی: آیا بحث شما در مورد همبستگی مبارزاتی مردم همان بحث عمومی و همبستگی اتحاد و فائق آمدن بر پراکندگی صفوف مبارزه کارگران و مردم نیست؟ آیا دارید فراخوان عمومی به اتحاد و همبستگی را مجددا تاکید میکنید؟
حمید تقوائی: خیر، بحث در اینجا صرفا یک فراخوان عمومی به حمایت و همبستگی با مبارزات جاری کارگران و مردم نیست. این را همیشه تاکید کرده ایم و در آینده هم باید مورد تاکید قرار بدهیم. صحبت اینجا بر سر راه ها و اقدامات عملی و مشخصی است که بویژه اعضا و فعالین حزب و رهبران عملی مبارزات در حال جریان باید در این جهت انجام بدهند. من در پیام، به اعلام حمایت دانشجویان از اعتصاب کارگران پتروشیمی در تظاهرات دانشجویی در ۱۶ آذر امسال اشاره کرده ام. این نمونه نشان میدهد که اعلام همبستگی دانشجویان با کارگران، با یک اعتصاب و مبارزه مشخص در حال جریان کارگری، یک ایده کاملا عملی و امکان پذیر است. اما این تنها قدم اول است. حضور نمایندگانی از مبارزات جاری کارگری در دانشگاه و مطرح کردن مطالبات و خواستهای کارگران و اعلام حمایت متقابل از مبارزه دانشجویان، حضور نمایندگانی از دانشجویان در صف مبارزه کارگران، انتشار پیامهای کتبی همبستگی و تهیه تومار حمایت از مبارزات کارگری و مطالبات مشخص آنها، اعلام علنی و توزیع وسیع این حمایتها و همبستگی ها در جامعه، و اقداماتی نظیر آن همه از جمله گامهای عملی است که در جهت همبستگی و یکپارچه کردن صفوف مبارزه مردم میتواند به پیش برداشته شود. اینها همه با توجه به توازن قوا میان مردم و حکومت، در یک سطح علنی و گسترده قابل انجام است. فعالین حزبی و رهبران عملی مبارزات جاری کارگران و دانشجویان و اقشار دیگر مردم باید در راس و پیشانی این حرکت قرار بگیرند. ما میگویم هیچ مبارزه ای نباید منفرد بماند، میگوئیم پیش بسوی صفوف هر چه متحد تر و یکپارچه تر مبارزات مردم علیه جمهوری اسلامی و این شعار را با به کار گرفتن تمام توان و امکاناتمان متحقق خواهیم کرد. *